

مصاف روحانی آذری با انگلیس برای همه ایران

در سالروز شهادت شیخ محمد خیابانی، از زندگی منحصر به فرد، ایران دوستی کم نظیر او و مبارزه بی‌امانش با استعمار نوشته‌ایم

جواد نوائیان رودسری— دهه ۱۲۹۰

خورشیدی، یکی از پُر حادثه‌ترین ادوار تاریخی ایران و به‌ویژه ایران معاصر است. دورانی که در آن، هم‌زمان با تنش‌های بین‌المللی و افتادن جهان به‌ورطه‌ای که سرانجام به جنگ جهانی اول ختم‌شد، ایران دستخوش اتفاقات ناگوار بسیاری بود؛ از یک سو مشروطیت با تمام کاستی‌هایی که از منظر تئوریک و اجرایی داشت، برای بقا دست و پا می‌زد و می‌کوشید در برابر ساختارهای کهنه‌ای که مبنای اداره آن‌ها، همان استبداد چند هزار ساله بود، دوام بیاورد و از سوی دیگر، در ست در همین زمان، ایران در کانون توجهات استعماری و تکاپوهای دولت‌های سلطه‌گر غربی برای دستیابی به جایگاه راهبردی و منابع ذی‌قیمت آن قرار داشت. در این شرایط، مردم ایران از مشروطیت که به آن همچون دارویی فوری برای درمان دردهای متعدد و جانکاه خود می‌نگریستند، به شدت ناامید شده‌بودند و حتی آن‌را عامل این همه‌بی‌سامانی می‌دانستند. کار به جایی رسید که برخی از سیاسیون وابسته و غیروابسته، علاج‌را در واگذاری کشور به دست استعمارگران دیدند؛ قرارداد ۱۹۱۹ که توسط وثوق‌الدوله و با سماحت و اصرار لرد کرزن به امضا رسید، جلوه بیرونی چنین رویکردی بود که البته با مقاومت‌هایی که صورت گرفت، راه به جایی نبرد. به این موارد، باید قحطی عظیم و هدفمندی‌را اضافه کنیم که طبق گزارش‌های پروفیسور قلی مجد، به صورت مصنوعی و توسط انگلیسی‌ها به وجود آمد تا از نفوذ دولت‌های محور، به عنوان دشمنان بریتانیا در جنگ جهانی اول، در ایران بکاهد. در این روزگار پرمحنت که ایران از هر سو آماج هجوم و هرج و مرج بود، مردان وطن‌دوستی به پا خاستند که هدفشان احیای عزت ایران و دفاع از حقوق مردم آن بود؛ مردانی که مردانه در این راه گام برداشتند و تا پای جان بر آرمان خود پا فشردند؛ شیخ محمد خیابانی، یکی از آن راد مردان بود که این روزها، در ایام شهادت مظلومانه وی قرار داریم.

■ **پسر باهوش حاجی عبدالحمید خامنه‌ای**

شیخ محمد خیابانی در سال ۱۲۵۹ ش در خامنه به دنیا آمد؛ پدرش حاجی عبدالحمید، از تاجار خوشنام شهر بود. شیخ محمد خیابانی، ابتدا در تاجرانخانه پدر به کار مشغول شد و پس از طی کردن مقدمات علوم دینی در زادگاهش، به تبریز رفت و در مدارس این شهر به تکمیل دانش پرداخت. او در دوران تحصیل، تنها به فراگیری علوم متداول حوزه‌ها، مانند فقه و اصول قناعت نکرد و هم‌زمان به فراگیری ریاضیات، حکمت، طبیعیات و تاریخ نیز، اشتغال داشت. شیخ محمد خیابانی در عنفوان جوانی به تدریس در مدرسه طالبیه مشغول شد و چندی نیز، پیش‌نماز مسجد جامع تبریز بود.

■ **وکیل جوان تبریز**

شیخ محمد خیابانی با آغاز جنبش مشروطه به جانبداری از آن پرداخت و بعد از آن که مجلس شورای ملی در تیر سال ۱۲۸۸، به دستور محمدعلی‌شاه به توپ بسته شد، در شمار مدافعان مشروطه در تبریز قرار گرفت و با



شیخ محمد خیابانی (نفر وسط) در کنار ۲ تن از یارانش

ستارخان و باقرخان همراه شد. با فتح تهران، شیخ محمد خیابانی که افزون بر دانش، از قدرت سخنرانی و فصاحت بیان بالایی هم برخوردار بود، به نمایندگی از مردم تبریز، راهی مجلس شورای ملی شد. او از این زمان به بعد، نقش فعالی در فضای سیاسی کشور بازی کرد و در همان حضور اولیه در مجلس شورای ملی، به مخالفت با طرفداران سیاست‌های استعماری روس و انگلیس در ایران پرداخت؛ یکی از این افراد وثوق‌الدوله بود. این مخالفت‌ها باعث شد که در زمان حضور خیابانی در تهران، برخی به فکر حذف فیزیکی او بیفتند و ز مینه‌تورر کردندش را فراهم کنند که البته راه به جایی نبردند.

■ **مشروطه در حال احتضار**

هم‌زمان با دوران نمایندگی شیخ محمد خیابانی، ماجرای او لتیماتوم روسیه تزاری، انحلال مجلس شورای ملی و اشغال تبریز توسط ارتش تزار اتفاق افتاد؛ روس‌ها در زمستان سال ۱۲۹۰ بر تبریز مسلط شدند و در روز عاشورا، تعدادی از آزادی‌خواهان تبریزی را که در برابر اشغالگری مقاومت کردند، به دار آویختند؛ شهید میرزا علی‌نقّه‌الاسلام در میان این افراد قرار داشت. بدیهی بود که خیابانی نمی‌توانست با چنین وضعی، وارد تبریز شود. او برای مدتی در مشهد مخفی شد و چندی بعد، با واسطه‌گری امام جمعه تبریز، به شهر بازگشت؛ مشروط بر آن که علیه اشغالگران فعالیتی نداشته‌باشد، اما شیخ محمد خیابانی، مرد گوشه‌نشین و سکوت نبود؛ او در دوران خودش، به «پهلوان میدان سیاست» شهرت داشت و از چنین فردی انتظار نمی‌رفت که در برابر چنین اجحاف و ستمی، ساکت بنشیند. به نوشته دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان، در مقاله «شیخ محمد خیابانی» (مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی: شماره ۱۶۰) رفتار و قیچانه اشغالگران با یک دولت مستقل که مجلس و ساختار سیاسی داشت و نیز، نوع برخورد آن‌ها با مردم تبریز، نقش مهمی در شکل گرفتن نگاه شیخ محمد خیابانی و پی‌ریزی ساختار قیام‌وی داشت. او با

اجاره یک مغازه در بازار تبریز، به ظاهر مشغول کسب و کار شد، اما تقریباً همه می‌دانستند که دکان شیخ محمد خیابانی، محل آمد و شد آزادی‌خواهان و طن‌دوست تبریزی و کانون یک قیام با لقه‌ه است. در همین ایام، انجمنی مخفی توسط دوست‌وی، اسماعیل‌خان نوبری تأسیس شد که کارش از میان برداشتن خائنانی بود که با اشغالگران همکاری می‌کردند. شیخ محمد خیابانی از جزئیات فعالیت‌های انجمن اطلاعی نداشت، اما اعضای آن‌را می‌شناخت. با این حال، اشغال آذربایجان توسط سربازان تزار، تنها دغدغه شیخ محمد خیابانی که حالا حدود ۲۵سال داشت، نبود.

■ **بیگانه‌ستیز و وطن‌دوست**

آزادی‌خواهان تبریزی سخت نگران شرایط بحرانی کشور و وضعیت اسفباری بودند که در آذربایجان، حتی بدون حضور اشغالگران هم در جریان بود؛ قحطی جان مردم را به لب رسانده، حملات نظامی نیروهای متفق و متحد، آذربایجان را به یکی از جبهه‌های مهم جنگ جهانی اول در آسیا تبدیل کرده بود. از سوی دیگر، راهزنان امان مردم را بریده‌بودند و محتمش السلطنه، والی وقت آذربایجان، عملاً نمی‌توانست هیچ کاری انجام دهد. هنگامی که نیروهای امپراتوری عثمانی در تقیب روس‌ها وارد آذربایجان شدند و تبریز را گرفتند، شرایط بسیار بدتر شد. عثمانی‌ها با شعار پان‌ترکیسم به دنبال تجزیه آذربایجان بودند؛ موضوعی که خیابانی و یارانش اصلاً نمی‌توانستند با آن کنار بیایند. به همین دلیل، اشغالگران، خیابانی را به تبعید فرستادند؛ تبعیدی که تا آبان سال ۱۲۹۷ ادامه داشت. با این حال، تبعید خیابانی او، بر محبوبیتش افزود. یکی از مأموران اطلاعاتی عثمانی، در گزارشی به سازمان متبوعش (تشکیلات مخصوصه)، درباره وضعیت طرفداران شیخ محمد خیابانی و دوستان او نوشت: «[حزب آن‌ها] که موضوعی آشکارا میهن‌پرستانه و بیگانه‌ستیز دارد، جدی‌ترین و مردمی‌ترین حزبی است که نه تنها از همراهی قلبی مردم، بلکه از پشتیبانی نظمیه، ژاندآمری، سربازان و ارتش برخوردار است.»

■ **رودر رو با استعمار انگلیس**

با خروج نیروهای عثمانی از تبریز در اواخر پاییز سال ۱۲۹۷، شهر عملاً در اختیار شیخ محمد خیابانی و همفکرانش افتاد؛ آن‌ها این فرصت را پیدا کرده‌بودند که به اوضاع آشفته تبریز و آذربایجان، سامانی بدهند. خیابانی به شدت نسبت به این که مردم، مشروطیت و آزادی‌خواهی را دلایل همه مشکلات می‌دانند حساس بود. او هرج و مرج را عامل این بدبینی می‌دانست و معتقد بود باید به اوضاع نظم و نسقی داد و البته، از برنامه‌هایی که برای اجرا دارند، نباید به کسی حرف زد. با این حال، وقت لازم بود تا بتوان شرایط را به صورتی آبرومند سامان داد. در همین گرب و دار بود که مردراد سال ۱۲۹۸، قرارداد ۱۹۱۹ میان وثوق‌الدوله، نخست‌وزیر وقت و دولت بریتانیا امضا شد؛ قراردادی که عملاً ایران را به مستعمره انگلیسی‌ها تبدیل می‌کرد. این قرارداد، خشم عمومی را برانگیخت؛ میرزا کوچک‌خان در گیلان پرچم قیام را برافراشت؛ هر چند نتوانست به سوی پایتخت حرکت کند. در همان حال، موج مقاومت در برابر قرارداد، به قول کاتوزیان، «حتی در ذهن بیشتر میانه‌روهای کشور تردیدی باقی نگذاشت که کشور را به انگلیسی‌ها فروخته‌اند.» اوایل پاییز ۱۲۹۸ بود که شیخ محمد خیابانی تصمیم گرفت کنترل تبریز را به دست بگیرد؛ مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹، یکی



خانه شیخ محمد خیابانی در تبریز

از دلایل قیام او بود. آیت‌ا... خامنه‌ای در بیانات دیدار مردم آذربایجان شرقی (۲۸/۱۱/۸۵) به این نکته اشاره کرده و گفته‌اند: «در قضیه مرحوم شیخ محمد خیابانی – که تبریز یک تنه ایستاد – مسئله، مسئله قرارداد وثوق‌الدوله بود. در تهران، عمّال حکومت ضعیف با یک قرار داد، امور مالی و امور نظامی کشور را دودستی تقدیم کردند به انگلیسی‌ها. تبریزی‌ها ایستادند. مرحوم خیابانی و دیگران در مقابل این قضیه بود که ایستادند و آن حوادث عجیب تبریز پیش آمد. تبریز همیشه این‌طور بود.»

■ **اهداف بلند قیام**

با این حال، شیخ محمد خیابانی از آغاز قیام، اهداف بلندتری و گسترده‌تری را دنبال می‌کرد که ریشه در واقع‌بینی وی راجع به اوضاع ایران داشت. او یارانش در بیانیه آغاز قیام، هدف خود را «برقرار داشتن آسایش عمومی و از قوه به فعل درآوردن رژیم مشروطیت» اعلام کرده‌بودند. خیابانی در تبریز دست به ایراد نطق‌های آتشین زد؛ پرکاربردترین واژه‌ها در نطق او، کلمات «نظم»، «دیسپلین»، «وحدت کلمه»، «تمرکز» و «تصمیم‌گیری مرکزی» بود و این رویکرد نشان می‌دهد که شیخ، کاملاً به دلیل اساسی هرج و مرج و به هم ریختگی اوضاع کشوری برده بود و می‌خواست عامل اساسی وضع موجود را ریشه کن کند. او ریشه فساد گسترده را ساختار فشیلی می‌دانست که از دوره‌های قبل باقی‌مانده و مورد حمایت استعمارگران قرار داشت و همین ساختار، پنجه در گلو ی مشروطیت انداخته‌بود و به وطن‌دوستان اجازه فعالیت و اصلاح نمی‌داد. شیخ محمد خیابانی در یکی از شورانگیزترین سخنرانی‌هایش به این موضوع اشاره می‌کند و می‌گوید: «سیاست ایران معلوم نیست، هیچ‌کس نمی‌داند مبنای سیاست آن و محور آن چیست؟ معلوم نیست ایران مال انگلیس است، مال روس است یا قزاق یا کس دیگر؟! ... اگر ایران مال ایرانی است، باید شالوده مملکت را مجدد ریخت، بنای آن را تجدید کرد و از نو ساخت.» او به پیشنهاد حاج اسماعیل امیرخیزی، نام آذربایجان را به «آزادیستان» تغییر داد؛ گروهی این اقدام را، گامی در جهت تجزیه‌طلبی دانستند؛ و صله‌ای که حتی دشمنان شیخ محمد خیابانی نمی‌توانستند به او بچسبানند. آزادیستان، اولاً به تلاش مداوم آذربایجان برای آزادی ایران و نجات مشروطیت



آخرین عکس شیخ محمد خیابانی (۱۲۹۹)

اشاره می‌کرد و ثانیاً، با توجه به انقلاب بلشویکی در شوروی و تأسیس یک جمهوری در جنوب قفقاز، به نام جمهوری آذربایجان، نشان می‌داد که آذربایجان ایران، هیچ ربطی به دولت تازه تأسیس و بلشویکی جنوب قفقاز ندارد.

■ **شهادت در مظلومیت**

شیخ محمد خیابانی، خواهان اجرای اصلاحات اساسی در سراسر ایران بود؛ او اعتقاد داشت حکومت مرکزی به دست عده‌ای فاسد افتاده‌است که حتی به پیش‌پا افتاده‌ترین مبانی مشروطه نیز، اعتقادی ندارند. او دولت وثوق‌الدوله را یکی از دامن‌زندگان به فساد موجود می‌دانست. شیخ در نطق ۲۲ خرداد ۱۲۹۹، دو، سه ماه قبل از شهادتش، به این مسئله با صراحت اشاره کرد و گفت: «خیانتکاران که از ادارات اخراج و از شهر تبعید می‌شوند، در تهران مصدر خدمات و مأموریت‌هایی می‌گرددند. تهران از مردودین تبریز خوب‌پذیرایی می‌کند و به سبب خیانتی که مرتکب می‌شوند، در تهران دارای مقام و ترفیع مرتبه می‌شوند و به این دلیل است که تهران مرکز فساد و حامی خیانتکاران است. مادامی که مکرّم‌الملک‌ها پس از طرد از تبریز، در تهران با سمت رسمی دولتی استخدام می‌شوند، ما نمی‌توانیم به این دولت خوش بین باشیم.» انگلیسی‌ها که در باره اقدامات وی در تبریز نگران بودند، کوشیدند تا با خیابانی ارتباط برقرار کنند؛ اما از گفت‌وگو با او چیزی دستگیر آن‌ها نشد؛ شیخ بسیار تو دار و ملاحظه‌کار بود و هیچ اطلاعاتی راجع به قیام و اهداف آن‌را به نامحرمان ارائه نمی‌کرد و یارانش هم در این روش، با وی هم‌داستان بودند، اما بالاخره، برخی اطرافیان و کسانی که به شیخ اظهار دوستی می‌کردند، منافع دنیوی را به ماندن در کناروی ترجیح دادند. مخبر السلطنه هدایت که از طرف مشیرالدوله، والی آذربایجان شده بود، با کمک نیروهای قزاقی که در اختیار داشت، تبریز را تصرف کرد. شیخ محمد خیابانی در تنهایی و عزلت، در خانه یکی از اقوامش پنهان شد، اما قزاق‌ها ردّ او را زدند؛ در درگیری میان آن‌ها، شیخ هدف اصابت گلوله قرار گرفت و در ۲۲ شهریور سال ۱۲۹۹ به شهادت رسید. پیکر او را ابتدا به صورت موقت در امام‌زاده حمزه تبریز به خاک سپردند و چندی بعد، به شهری انتقال دادند و در حرم حضرت عبد‌العظیم (ع) دفن کردند. شیخ محمد خیابانی در هنگام شهادت ۴۰ ساله بود.



سال ۱۲۹۸ – شیخ محمد خیابانی (نشسته‌راست) در منزل یکی از دوستانش

گزارش تاریخی

درباره چرایی و چگونگی شکل‌گرفتن

پیمان سعدآباد

نقش‌رضاشاه

در بازی خاورمیانه‌ای بریتانیا



۱۷ تیر ۱۳۱۶، وزیران خارجه چهار کشور ایران، ترکیه، عراق و افغانستان، پیمان عدم تعرضی را در کاخ سعدآباد امضا کردند که بسترو زمینه‌ان، از مدت‌ها پیش، به واسطه فعالیت‌ها و نفوذپشت‌پرده‌وپنهانی سیاستمداران انگلیسی فراهم شده بود. این پیمان که به پیمان سعدآباد شهرت پیدا کرد، وحدت نظر و رویکرد یکسان چهار کشور را در سیاست عمومی و حمایت متقابل، در صورت بروز خطر نسبت به یکی از دولت‌های عضو، پیش‌بینی و هر چهار دولت را متعهد می‌کرد که ضمن محترم شمردن حدود و ثغور مرزی مشترک، سیاست مداخله مطلق نکردن در امور داخلی یکدیگر را دنبال کنند و از ایجاد تنش بپرهیزند. در مقطعی که به امضای پیمان سعدآباد انجامید، یکی از کشورهایی که نقش بسزایی در شکل‌گیری تحولات بین‌المللی داشت، انگلیس بود. در واقع، در این بازه زمانی، ساختار موازنه قدرت نظام بین‌الملل، با سه جبهه دموکراسی‌های غربی، فاشیسم و کمونیسم استالینی روبه‌رو بود. در این بین، سیاست جهان غرب، به هجری انگلیس، در قبال دو جبهه دیگر، در مناطق مختلف جهان و از جمله منطقه حساس خاور میانه، منشأ وقوع حوادث مهمی شد که آثار و پیامدهای آن در انعقاد پیمان سعدآباد قابل مشاهده‌است.

■ **کمر بند ضد کمونیستی و نتایج آن**

انگلیس که در این زمان، سراسر خاورمیانه را به روش‌های مختلف تحت نفوذ و سلطه خود گرفته و از سال‌ها قبل به فکر ایجادسدی آهنین در جنوب شوروی بود تا از توسعه طلبی و نفوذ کمونیسم به سمت خلیج فارس و چاه‌های نفت جنوب ایران، جلوگیری کند، تمام توان خود را به کار گرفت تا زمینه انعقاد یک پیمان منطقه‌ای بین دولت‌های دست‌نشانده منطقه را فراهم کند؛ به این ترتیب، بر اثر کوشش انگلیسی‌ها، زمینه‌های حل اختلافات میان چهار کشور منطقه و انعقاد پیمان سعدآباد بین ایران، ترکیه، عراق و افغانستان فراهم شد. حسین مکی، در یادداشت‌هایش، درباره نقش انگلیس در انعقاد این پیمان، به انقلاب بلشویکی ۱۹۱۷ در روسیه و وحشت انگلیس از وقوع این انقلاب در دیگر نقاط اشاره کرده و نوشته است: «انگلیستان پس از وقوع انقلاب بلشویکی در روسیه در سال ۱۹۱۷ تلاش کرد تا با تشکیل حکومت‌های قوی و دست‌نشانده در جنوب روسیه، یعنی کشورهای ایران، ترکیه، عراق و افغانستان، نیرویی را تشکیل دهد تا سد دفاعی محکمی در برابر هندوستان یا به تعبیر خود او در حکم ملایم‌کننده ضربه به کار آیند.» به باور مکی، انگلیسی‌ها در نظر داشتند برای این‌که حلقه‌ای پولادین به دور اتحاد جماهیر شوروی بکشند، پیمانی چهار جانبه میان تهران، آنکارا، بغداد و کابل برقرار کنند. در همین زمینه، ابتدا برای ایجاد روابط دوستانه میان تهران و آنکارا، دست به کار شدند. نتیجه این تلاش‌ها، به سفر رضاشاه، به ترکیه منجر شد. هم‌چنین، طن قوی این است که به موازات این سفر، لندن تلاش کرد تا روابط گرم و دوستانه‌ای میان چهار کشور به‌وجودآورد. هوشنگ مهدوی نیز با موضوع نقش و تأثیر انگلیس در پیمان سعدآباد موافق است و می‌نویسد: «ز مامداران انگلیسی فکر انعقاد یک پیمان دفاعی بین کشورهای خاورمیانه در فاصله بین دو جنگ را مطرح می‌کردند و آن را به عنوان سدی در جلوگیری از توسعه و نفوذ شوروی به سوی خلیج فارس و چاه‌های نفت خاورمیانه لازم می‌شمردند. به همین دلیل در طول چند سال تلاش کردند اختلافات میان دولت‌های عضو این پیمان را مرتفع کنند و زمینه انعقاد پیمان همکاری و عدم تعرض منطقه‌ای را فراهم آوردند.» نقش رضاشاه در این بین، نقشی مهم بود. این پیمان تبعات مثبتی برای ایران در پی نداشت؛ از جمله این تبعات، واگذاری چند منطقه مرتفع به ترکیه بود که رضاشاه، از باب نشان دادن حسن‌نیت آن‌ها را واگذار کرد. جالب این‌جاست که بعدها در دوره محمدرضا پهلوی نیز، چنین رویکردی در قالب پیمان سنتو به مرحله اجرا درآمد؛ منتها در این پیمان، آمریکایی‌ها جای انگلیس را گرفته‌بودند. پیمان سعدآباد، در واقع اجرای سیاست‌های خاورمیانه‌ای و ضد کمونیستی انگلیس، با بودجه کشور‌های منطقه محسوب می‌شد.